

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

بهرام رحمانی
۰۷ نومبر ۲۰۱۹

در مقابل دفاع گروهی نژادپرست از حمله نظامی ترکیه به روژآوا با شعار «مرگ بر کرد» در تبریز، سکوت نکنید!

روز جمعه گذشته، مسابقه ای که با حضور حدود ۸۰ هزار تماشاگر در ورزشگاه «سهند» (یادگار امام) شهر تبریز مرکز استان آذربایجان شرقی ایران برگزار شد و با نتیجه ۲-۴ به نفع استقلال پایان یافت، گروهی شعارهایی در دفاع از حمله نظامی ارتش فاشیست ترکیه به روژآوا و هم چنین شعار «مرگ بر کرد» سر دادند که از سوی تلویزیون سراسری حکومت اسلامی و بسیاری از رسانه های ترکیه مستقیماً پخش می شد.

این اقدام به غایت نژادپرستانه و ستایش از تجاوز و جنگ را رسانه های ترکیه به ویژه رسانه های دولتی، بسیار برجسته کردند در حالی که در مقابل این اقدام خطرناک، نه تنها رسانه های دولتی ایران و مقامات و مسئولین حکومتی این کشور، عکس العمل جدی نشان ندادند، بلکه از سوی سازمان ها و احزاب اپوزیسیون چپ نیز مورد اعتراض و افشاگری جدی قرار نگرفت.



در میان هواداران تیم تراکتور تبریز، در زمان بازی این تیم با استقلال، این پلاکارد برافراشته شده بود: «چکسلواکی یا یوگسلاوی؛ انتخاب با شما!»

آیا می توان باور کرد که بالا بردن شعار درباره «چکسلواکی و یوگسلاوی»، تنها کار چند هوادار این تیم بوده است؟ یا آوردن پرچم آذربایجان و ترکیه و فریاد یک صدای نام این کشورها چه توجیهی دارد؟ آیا چیزی جز شعار و اقدام نژادپرستانه است؟!

آیا شعار بزرگی که روی باندرول ها نوشته شده و پرچم های بزرگ جمهوری آذربایجان و ترکیه، چگونه و از چه راهی وارد استادیوم شده بودند؟ در حالی که موجی از نیروی های رنگارنگ سرکوبگر انتظامی، لباس شخصی، مأمورین امنیتی و غیره در مقابل درهای ورودی و همه جای ورزشگاه حضور دارند تا جلو کوچک ترین اقدام علیه

حکومت شان را بگیرند اما اجازه داده بودند این همه پرچم ترکیه و شعارهای فاشیستی وارد ورزشگاه ۸۰ هزار نفری شود!

همه شواهد و شرایط ورود به همه استادیوم های ورزشی، نشان می دهد که این حرکت سازماندهی شده از سوی حکومت و یا دست کم برخی مقامات محلی آن سازماندهی شده بود که با حکومت و سرمایه داران ترکیه بده و بستان روزمره اقتصادی و سیاسی دارند.

برخی هواداران تراکتورسازی در این بازی، شعارهایی علیه کردها و هم چنین وریا غفوری بازیکن کرد زبان تیم فوتبال استقلال تهران سر دادند.

شعارهای هواداران تراکتورسازی در دفاع از ترکیه در حمله به کردهای سوریه بود. شعار علیه وریا غفوری نیز به این خاطر بود که او چند باری در حمایت از کردهای سوریه در برابر تهاجم ترکیه موضع گیری کرده بود. از سوی دیگر، فریاد زدن نام ترکیه و دادن سلام نظامی هنگام تلاوت قرآن در مراسم آغازین بازی، در رسانه های ترکیه نیز بازتاب وسیعی داشته است و آن ها از این موضوع استقبال کرده اند.

در همین خصوص، خبرگزاری دولتی آناتولی ترکیه نوشت: «طرفداران تیم فوتبال تراکتور تبریز دیدار با استقلال تهران در ورزشگاه ۸۰ هزار نفری تبریز فریادهای «ترکیه، ترکیه، ترکیه» سر دادند. بسیاری از تماشاگران تبریزی نیز در زمان انجام این عملیات پرچم ترکیه را با خود به ورزشگاه مذکور برده بودند.»

علاوه بر این ها، شبکه های تلویزیونی نزدیک به رجب طیب اردو خان رئیس جمهوری فاشیست ترکیه نیز با پخش فیلم شعارهای ورزشگاه تبریز از آن ها به عنوان حمایت از عملیات نظامی در سوریه یاد کردند.

خبرگزاری «تسنیم» وابسته به سپاه پاسداران، در گزارشی با عنوان «تحرك مشکوک در تبریز؛ سلام نظامی به ترکیه»، نوشته است: «البته که شعارها و اقدامات هواداران تراکتور در دیدار با استقلال، تازه نیست و فدراسیون فوتبال پیش از این هم بارها از اقدامات آن ها چشم پوشی کرده است. چشم پوشی کردن از اقداماتی که باعث شد در این دیدار شعارها و اقدامات آن ها شدت بگیرد.»

باشگاه فوتبال تراکتور تبریز، در این مورد بی شرمانه در توییتر خود نوشته است:

«حمایت ۸۰ هزار نفر از کشور برادر ما ترکیه! طرفداران ما در دیدار تراکتور با تیم استقلال فریادهای «ترکیه» زده و به این کشور سلام فرستادند.»

گفنتی است برخی از طرفداران این تیم، پیش از آغاز مسابقه با دادن سلام نظامی و سر دادن شعارهایی از جمله «مرگ بر کرد»، «ترکیه، ترکیه، ترکیه» و انتشار عکس یادگاری حمایت از نیروهای ارتش ترکیه و «عملیات چشمه صلح»، شعارهایی علیه سازمان کارگران کردستان (پ.ک.ک) و یگان های مدافع خلق روژآوا (ی.پ.گ) سر دادند.

برخی رسانه های ایران در این مورد نوشتند: «هواداران تراکتورسازی در بازی شب گذشته شعارهایی علیه «کردها» و هم چنین «وریا غفوری» بازیکن کرد زبان تیم فوتبال استقلال تهران سر دادند. شعارها از دید ناظران نژادپرستانه بوده و قاعدتا باید با واکنش تند فدراسیون فوتبال روبه رو شود.»

شعارهای هواداران تراکتورسازی در دفاع از ترکیه در حمله به مناطق کردنشین شمال سوریه بود. شعار علیه وریا غفوری نیز به این خاطر بود که او چند باری در حمایت از کردهای سوریه در برابر تهاجم ترکیه موضع گیری کرده بود.



البته این بازیکن قبلاً نیز در دفاع از کارگران، کولبران، زنان و خودکشی سحر، عکس العمل نشان داده بود به طوری که وی در اسفند ماه سال گذشته، توسط خامنه ای رهبر حکومت اسلامی به خاطر این موضع گیری هایش مورد نکوهش قرار گرفته بود.

روزنامه پیروزی در صفحه نخست خود از استوری جنجالی ستاره تراکتور این گونه گلایه کرد: «پُستِ پُست! در این روزها که اغلب فوتبالیست ها به اتفاقات خاورمیانه واکنش نشان می دهند، مهدی ببری، بازیکن تراکتور نیز با اشاره به تحولات شمال سوریه، تصویری از پرچم ترکیه به همراه سربازان این کشور را منتشر کرد که خیلی صلح جویانه به نظر نمی رسید! سیروان قربانی بازیکن صنعت نفت آبادان در استوری جواب این بازیکن را داد. سیروان قادری، در پاسخ به مهدی ببری نوشت: «اگر از مردم خجالت نمی کشی حداقل از بازیکن هم تیمی خود که کرد است خجالت بکش!»



حیرت انگیزتر آن است که پس از انعکاس این اقدام نژادپرستانه و دفاعش از تروریسم دولتی ترکیه علیه مردم کرد شمال سوریه و جواب سیروان قربانی به او، کمیته اخلاق فدراسیون فوتبال، هر دوی این بازیکن ها را به طور موقت از بازی محروم کرده و «کمیته اخلاق فدراسیون فوتبال درباره اقدامات و انتشار تصویر غیراخلاقی توسط برخی از بازیکنان بیانیه صادر کرده است.»

در سایت رسمی فدراسیون فوتبال، در بخشی از این بیانیه، چنین آمده است: «درباره انتشار پست غیراخلاقی و غیر ورزشی آقای مهدی ببری، بازیکن تیم فوتبال تراکتور و متقابل پست توهین آمیز آقای سیروان قربانی، بازیکن تیم فوتبال صنعت نفت آبادان، این کمیته ضمن صدور دستور موقت برای

جلوگیری از فعالیت های فوتبالی ایشان، پرونده‌ای تشکیل داده و نام بردگان به همراه مدیران عامل باشگاه های مربوطه برای ادای توضیحات احضار شده اند.»

این اقدام نشان دهنده «عدالت» همانند دادگاه های حکومت اسلامی، در این کمیته است که نژادپرست و مدافع جنگ و تجاوز را با منتقد چنین فردی، در یک ردیف قرار داده است!

این اقدام به حدی شنیع و تکان دهنده بود که حتی نماینده ارومیه نیز اجبارا خواستار برخورد با عاملان شعارهای نژادپرستانه در بازی تراکتورسازی تبریز شده است. نادر قاضی پور، در گفتگو با خانه ملت با اشاره به حواشی ایجاد شده در دیدار دو تیم استقلال و تراکتورسازی در تبریز و سردادن شعارهای غیراخلاقی و سیاسی از سوی هواداران تیم تراکتورسازی، گفت: «قطعا باید با افرادی که شعارهای انحرافی سر می دهند و فضای پاک ورزش را آلوده می کنند، برخورد انضباطی شود.»

اما مدیرکل ورزش و جوانان استان آذربایجان شرقی، می گوید که در دیدار تیم های تراکتور و استقلال شعار نامتعارفی از سوی هواداران تبریزی داده نشده است. ایوب بهتاج، شعار هواداران تراکتور علیه کردها و وریا غفوری را به شدت تکذیب کرد و گفت: «من چنین فیلمی ندیدم. ولی به هیچ عنوان چنین اتفاقی رخ نداده است! ای کاش دوستان در استادیوم بودند و فضا را می دیدند. حتی در مورد این که گفته می شد قرار است به وریا غفوری توهین شود، هم هیچ اتفاق بدی رخ نداد. در این مورد آقای فتحی را شاهد می گیرم، هر حرفی او بزند قبول دارم.» این مدیر حکومتی در حالی به «شدت» این اقدام را تکذیب می کند که میلیون ها نفر به طور زنده این اقدام زشت و زننده و شنیع را دیده و شاید متاثر هم شده اند.

درگیری در فرودگاه حواشی حضور تیم استقلال فقط به زمین فوتبال و سکوها ختم نشد و این تیم در فرودگاه مدنی تبریز نیز با مسئله دیگری دست و پنجه نرم کرد. تاخیر اعضای تیم استقلال برای رسیدن به پرواز تبریز - تهران، باعث درگیری آن ها با برخی از مسافران هواپیما شد. ماجرا هم از بی برنامه گی در فوتبال ایران ناشی می شود. چند روز قبل، سازمان لیگ از تغییر زمان دیدار استقلال با تراکتور خبر داد و اعلام کرد که بازی به جای ۱۵:۳۰ ساعت ۱۸ برگزار می شود. باشگاه استقلال به تغییر برنامه اعتراض و اعلام کرد که پیش از این، بلیت پرواز بازگشت به تهران را برای ساعت ۲۱ رزرو کرده و با توجه به زمان برگزاری بازی، به پرواز نمی رسند. استقلالی ها هم چنین به سازمان لیگ اعلام کردند که در صورتی که به پرواز نرسند، باید یک روز بعد به تهران بازگردند و آن وقت روز سه شنبه در هفته دهم لیگ برتر مقابل صنعت نفت آبادان بازی نخواهند کرد.

زمانی که اعضای تیم سوار هواپیما می شوند، برخی از مسافران که به دلیل تاخیر پرواز کلافه شده بودند، به استقلالی ها اعتراض می کنند. برخی نیز که طرفدار تراکتور بوده و از باخت تیم شان ناراحت بودند، با برخی از بازیکنان استقلال درگیر می شوند. در نهایت پرواز با حدود دو ساعت تاخیر فرودگاه تبریز را ترک کرد (منبع: فرارو، ۱۱ آبان ۱۳۹۸)

برخی هواداران تراکتورسازی در بازی های قبلی خود نیز حواشی این چنینی خلق کرده بودند. حالا اقدام تازه آن ها با استقبال رسانه های ترکیه نیز همراه شده است. تنها ساعاتی بعد از پایان بازی دو تیم تراکتور و استقلال، روزنامه «ینی شفق» ترکیه تیتراژ: «۱۲۰ هزار نفر در ورزشگاه تبریز شعار جانم فدای ترکیه سر دادند.» «ینی شفق»، که به عنوان روزنامه ای اسلام گرا و محافظه کار در کشور ترکیه معروف است و غالب ناظران سیاسی از آن به عنوان ارگان غیررسمی حزب حاکم عدالت و توسعه - حزب اردو خان - یاد می کنند، در ادامه، می نویسد: «۱۲۰ هزار طرفدار تراکتور در تبریز، یکصدا فریاد زدند: جان و خونمان فدای تو ترکیه، وطن مادری مان.»

هم زمان با این روزنامه نزدیک به اردوخان، خبرگزاری آناتولی که با سابقه ترین خبرگزاری ترکیه بوده و حدود ۴۹ درصد سهام آن نیز دولتی است و در مقام رسانه ای نزدیک به دولت شناخته می شود، با انتشار عکسی این گونه به حاشیه های بازی استقلال - تراکتور پرداخت: «طرفداران پرشمار تیم فوتبال تراکتور تبریز امروز هنگام بازی با استقلال تهران در چارچوب هفته نهم لیگ برتر فوتبال ایران با شعار «ترکیه، ترکیه، ترکیه» از این کشور حمایت کردند... گفتنی است بسیاری از طرفداران این تیم پیش از آغاز مسابقه با دادن سلام نظامی و گرفتن انتشار عکس یادگاری حمایت از نیروهای ارتش ترکیه و عملیات چشمه علیه تروریست های پ.ک.ک/ی.پ.گ را ابراز داشتند.»



عکس منتشر شده از سوی خبرگزاری آناتولی در پوشش خبر حاشیه های بازی استقلال و تراکتور علاوه بر «ینی شفق» و «آناتولی» که بازوهای رسانه ای اردوخان و حزب عدالت و توسعه محسوب می شوند، دیگر رسانه های ترکیه نیز با انتشار عکس، تهیه گزارش و باز نشر برخی ویدئوها کنش برخی طرفداران تیم تراکتورسازی تبریز را بازتاب دادند.

برای نمونه، تلویزیونی دولتی TRT نیز بازی تراکتور و استقلال را پوشش داده و از بازداشت ۷ نفر از طرفداران تیم تبریزی خبر داد و حمایت هواداران تراکتور از عملیات «چشمه صلح» و سر دادن شعار «ترکیه» را منتشر کرد.

هم چنین، سایت «www.yeniasir.com» با تیتیر «نتوانست اشک هایش را متوقف کند»، واکنش «مصطفی دنیزلی»، سرمربی ترکیه ای تیم تراکتورسازی به شعار ۸۰ هزار نفر در حمایت از عملیات «چشمه صلح» و سر دادن شعار «ترکیه» اشاره دارد که موجب احساساتی شدن او می شود.

در سطحی دیگر، بسیاری از رسانه های کشور ترکیه همانند سایت «www.haberturk.com» با گذاشتن ویدئوهایی از شعار «ترکیه، ترکیه، ...»، با تیتیرهای هم چون اشک، احساس و بر حمایت ۸۰ هزار نفر از عملیات ترکیه در شمال سوریه انگشت تائید گذاشتند.

هنگامی این قبیل فوتبالیست ها و هواداران آن ها از حمله ارتش ترکیه به شهرهای کردنشین شمال سوریه دفاع می کنند که حتی سازمان ملل و یا به درستی بگوئیم «سازمان دول» نیز از خواب غفلت و یا بی تفاوتی و آن هم در اثر راهپیمایی های ده هزار نفری پیگیر و مداوم بر علیه ارتش و دولت فاشیست ترکیه و در همبستگی با مردم

روژآوا در شهرهای بزرگ و کوچک اروپائی، امریکای شمالی و غیره، بیدار شده و گفته است: «ترکیه در مورد ارتکاب به جنایات جنگی در مظان اتهام قرار دارد.»

در پی انتشار تصاویر ویدیویی از خشونت و قساوت ارتش و نیروهای مسلح تحت حمایت ترکیه علیه کردهای سوریه، ترکیه در مورد ارتکاب به جنایات جنگی در مظان اتهام قرار دارد. سازمان ملل هشدار داده ترکیه احتمالاً در مورد اعمال نیروهای متحدش مسؤول شناخته خواهد شد. دولت ترکیه در واکنش قول داده که در این مورد تحقیق کند.

به گزارش خبرگزاری بی.بی.سی نیز از قول مقامات ایالات متحده نوشته است که آن ها در واکنش به ویدیوهایی که پیش تر از خشونت هم پیمانان ترکیه در تهاجم به شمال شرقی سوریه منتشر شد اعلام کردند مردان مسلح حاضر در این تصاویر ویدیویی که با گوشی های تلفن همراه ضبط شده اند احتمالاً مرتکب جنایات جنگی شده اند.

این در حالی است که دونالد ترامپ رئیس جمهوری امریکا، نخست به ترکیه برای حمله به روژآوا چراغ سبز نشان داد و ترکیه نیز در توافق روسیه و ایران این حمله ویرانگر خود علیه روژآوا را آغاز کرد. در عین حال امریکا تحریم هایی را علیه ترکیه آغاز کرد و حتی ترامپ ترکیه را به تحریم های اقتصادی و ویرانگر تهدید کرد. اما چند روزی نگذشت که ترامپ مجدداً تمامی تحریم های اقتصادی خود علیه ترکیه را لغو کرد.

همین نمونه های جدید از سیاست های ترکیه، امریکا، روسیه و ایران و هم چنین دو نشست شورای امنیت سازمان ملل در رابطه با حمله ترکیه به روژآوا، بی نتیجه ماندند به سادگی به جامعه بشری نشان می دهند که اولاً همه حکومت های سرمایه داری، به شدت مخالف سیاست های دمکراتیک و مردمی جاری در روژآوا هستند و دوماً آن ها جنگ و کشورگشایی را برای تقسیم مجدد جهان همانند جنگ های جهانی اول و دوم، در دستور کار خود قرار داده اند و برای اجرای آن، منتظر فرصت های مناسب هستند. به همین دلایل، انتظار هرگونه اقدام حکومت های سرمایه داری جهانی در جهت صلح و رعایت حقوق مردم، توهمی بیش نیست. آن هم در حالی که آن ها برای حفظ قدرت و منافع خود، حاضرند خودی هایشان را نیز قربانی کنند.

سازمان ملل متحد از یک سو هشدار داده ترکیه ممکن است مسؤول اعمال نیروهای متحدش شناخته شود و از سوی دیگر گفته می شود مقامات ترکیه و سازمان ملل در حال گفتگو برای اسکان دادن برخی پناهندگان سوری در منطقه امن و در خانه های مردم کرد هستند که آن ها را با جنگ و خشونت آواره کرده اند. بی تردید اولویت ترکیه برای اسکان آن بخش از پناهندگان سوری است که وابسته به نیروهای سوری طرفدار خودش است.

ارتش ترکیه از چهارشنبه ۹ اکتبر ۲۰۱۹، حمله به این منطقه کردنشین را با همکاری جنگ جویان اسلامی سوری تحت حمایتش از جمله گروه «ارتش ملی سوریه»، آغاز کرد تا با پیشروی در عمق ۳۲ کیلومتری خاک سوریه یک «منطقه امن» بسازد و با ایجاد این منطقه حائل یگان های مدافع خلق را از مرزهای خود دور نگه دارد.

چند روز پس از تهاجم ترکیه ویدیوهایی زیادی که نشان می دهند توسط جنگ جویان تحت حمایت آنکارا فیلم برداری شده اند در شبکه های اجتماعی منتشر شدند. در یکی از آن ها چند مرد مسلح که هویت آن ها مشخص نبود به عربی فریاد می زدند:

«ما آمده ایم تا شما کافران و مرتدان را سر ببریم.»

در یکی از تصاویر مذکور مردانی با ریش های بلند فریاد الله اکبر سر می دهند. یکی از آن ها در حال ضبط صحنه با گوشی خود است و می گوید ما مجاهدان گردان «فیلک المجد» (یکی از گروه های مسلح زیر مجموعه «ارتش ملی سوریه») هستیم. در پس زمینه صحنه فیلم برداری شده اجساد نیروهای کرد دیده می شود.

کمی جلوتر چند مرد پای خود را روی جسد خون آلود یک زن می گذارند و یکی از آن ها زن را «فاحشه» می خواند. هولناکی این تصاویر مانند تصاویری ست که توسط گروه تروریستی داعش ضبط و منتشر می شوند اما مردان حاضر در این تصاویر وابسته به داعش نیستند. آن ها جنگ جویان ائتلاف شورشی موسوم به «ارتش ملی سوریه» اند که از سوی دولت و ارتش ترکیه، یکی از اعضای پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) آموزش دیده و تجهیز و حمایت مالی می شوند.

ویدیوی مذکور روز ۲۱ نوامبر ۲۰۱۹، در شمال سوریه ضبط شده است. زنی که زیر آماج چکمه های جنگ جویان است «آمارا ریناس»، یکی از اعضای یگان های مدافع خلق است که نقشی اساسی در مبارزه با داعش در سوریه ایفا کردند. او در حمله اخیر ترکیه به روژآوا کشته شد.

در ویدیوی دیگری مرد سیاه پوشی که نقاب به صورت دارد زن وحشت زده ای را در محاصره چند مرد مسلح با خود می برد. مردی که در حال فیلم برداری ست زن را «خوک» خطاب می کند و مرد دیگری می گوید «ببریم سرش را ببریم». این زن «چیچک کوبانی»، عضو دیگری از یگان های مدافع خلق است که بنابر گزارش های منتشر شده روز ۲۱ اکتبر ۲۰۱۹ در پی حمله ارتش اشغال گر ترکیه به روستای «مشرفا» در عین عیسی، در حالی که زخمی بود، دستگیر شد.

چند روز پس از انتشار این تصاویر در شبکه های اجتماعی و اعتراضات گسترده کاربران، تلویزیون دولتی ترکیه تصاویری از چیچک کوبانی پخش کرد که او را در یک بیمارستان و تحت درمان نشان می داد. دولت و ارتش و نیروهای امنیتی ترکیه، سال هاست از نیروهای جهادی در سوریه حمایت می کنند و جنگ جویان مورد حمایت آن ها، بارها متهم به جنایت علیه بشریت شده اند.

برت مک گورک که قبلا نماینده ویژه ریاست جمهوری امریکا در ائتلاف علیه داعش بود، در اکتبر اعلام کرد: «هر ۴۰ هزار جنگجوی خارجی و نیروی جهادی که از ۱۱۰ کشور وارد سوریه شدند، از طریق ترکیه به سوریه آمدند. او گفت تلاش کرده مقامات ترکیه را به بستن مرزهایشان متقاعد کند، آن ها گفته اند برایشان امکان پذیر نیست، «اما به محض این که کردها در مرز مستقر شدند، مرزهایشان را با یک دیوار حائل بستند.»

به گفته فعالین کرد، ترکیه علاوه بر ارتکاب جرائم جنگی در حمله اخیر این کشور به کردها، به جنایت جنگی و نقض حقوق بشر در برخورد با حزب کارگران کردستان متهم است. دولت ترکیه این حزب و هم چنین یگان های مدافع خلق که ستون فقرات نیروهای سوریه دموکراتیک را تشکیل می دهند، «تروریست» می خواند. مدافعان حقوق بشر در ترکیه، امریکا و اروپا را نیز متهم به چشم پوشی از برخوردهای خشونت آمیز دولت ترکیه با حزب کارگران کردستان می کنند.

دیده بان حقوق بشر سوریه نیز پیش تر اعدام های صحرایی چندین غیرنظامی اسیر کرد از جمله یک رهبر سیاسی زن، به دست نیروهای تحت حمایت ترکیه را مشمول «جنایت جنگی» خوانده بود.

هم چنین بازرسان سلاح های شیمیایی سازمان ملل متحد، اعلام کرده اند در حال جمع آوری شواهد در خصوص استفاده ارتش ترکیه از بمب های حاوی «فسفر سفید» علیه غیرنظامیان شمال سوریه هستند.

به نوشته روزنامه «گاردین»، سازمان منع استفاده از سلاح های شیمیایی روز جمعه ۲۶ مهر ۱۳۹۸، اعلام کرد: «از اوضاع با خبر است و در حال جمع آوری اطلاعات در خصوص استفاده احتمالی از سلاح های شیمیایی است.»

هفته گذشته، صلیب سرخ اعلام کرد شش شهروند و فرد نظامی که به بیمارستان شهر «حسکه» منتقل شدند به وسیله «سلاح های نامشخص» دچار سوختگی شده اند.

«همیش دی برتون گوردون» فرمانده سابق انگلیسی متخصص در این زمینه گفت: «عامل (سوختگی ها) به احتمال قوی فسفر سفید است. این سلاحی هولناک است و به کرات در جنگ داخلی سوریه مورد استفاده قرار گرفته است. متأسفانه استفاده از آن به طور فزاینده ای در حال عادی شدن است.»

مقامات کرد شمال سوریه، روز ده روز پیش، ترکیه را به استفاده از «سلاح های نامتعارف» در شهر «راس العین» محکوم کردند و اعلام نمودند موارد مشکوک را جمع آوری کرده و از سازمان های بین المللی خواستار تحقیق بر روی آن ها شده است.

ژنرال «حلوصی آکار» وزیر دفاع جنگ طلب ترکیه در واکنش به این اتهامات، این ادعای پوچ را پیش کشید که: «همه این واقعیت را قبول دارند که هیچ سلاح شیمیایی در انبارهای سلاح ترکیه وجود ندارد.»

انگار همه به مخفی گاه های سلاح هائی شیمیائی ترکیه دسترسی دارند؟

رجب طیب اردو خان، رئیس جمهوری فاشیست ترکیه، می خواهد با نظر مساعد روسیه، چراغ سبز امریکا، سکوت چین و... در طول ۴۰۰ کیلومتر نوار مرزی خود با سوریه منطقه حائل را به عمق ۳۰ کیلومتر در خاک آن کشور ایجاد کند. سوریه اما این اقدام ترکیه را «اشغال» خاک خود می داند.

ارتش ترکیه و گروه های تروریستی همراهش در حمله وحشیانه به روژآوا، تاکنون صدها غیرنظامی را کشته و یا زخمی کرده اند. نیروهای هوایی و زمینی ترکیه، مناطق مسکونی و مدارس و بیمارستان ها را بمباران کردند. دولت ترکیه با اشغال مناطق میان سریکانی و گریسپی بیش از ۳۰۰ هزار نفر از ساکنان آن را آواره کرده و امروز در صدد انتقال خانواده های گروه های تبه کار و تروریست های سوری و طرفداران خودش از دیگر مناطق به این منطقه و اسکان آنان است تا با تغییر بافت جمعیتی، این مناطق کردنشین را در اشغال خود و طرفدارانش نگه دارد. به علاوه اردو خان از پناهندگان سوری به عنوان ابزار در جهت اهداف اشغال گری خود استفاده می کند. او هم چنین بر سر این پناهندگان زجر دیده و تحت ستم سوریه ای، حتی با اتحادیه اروپا معامله کرده و میلیارد ها دالر رشوه گرفته است تا آن ها را به اروپا راه ندهد!



در چنین وضعیتی، یک مشت نژادپرست وابسته به حکومت اسلامی و یا گروه های پان ترکیست این چنین بی پروا از جنایت و آدم کشی های اردو خان داعشی و ارتش اشغالگر و فاشیست ترکیه دفاع می کنند و غربه های مرگ بر «کرد» سر می دهند. شادی بخشی از جوانان هواردار تیم تراکتور به طور احساسی با این گروه های هم زبان شده اند اما بخشی دیگر آگاهانه و عامدانه حمایت از تروریسم دولتی ترکیه را به زبان آورده اند.

تیم تراکتورسازی تبریز، سابقه طولانی دارد اما این تیم به ویژه از اواسط دهه ۸۰ خورشیدی، این تیم یا همان «تراختور» که برخی ها روی «خ» به جای کاف، تعصبی ویژه ای هم وجود دارند، بدل به پرچمی شده است که برای ترک های ترکیه و آذربایجانی های جمهوری آذربایجان و برخی گروه های آذری های ایران که با انواع و

اقسام گرایش های سیاسی، ایدئولوژیک ملی، مذهبی و نژادپرستی خود، کنار هم جمع شوند و به بهانه دفاع از تیم تراکتورسازی تبریز که بعدها به تیم سپاه پاسداران تبدیل شده است شعارهای نژادپرستانه سر دهند. در سال ۱۳۸۵، برای اولین بار یک فرمانده سپاهی از تهران مأموریت یافت که به عنوان مدیرعامل باشگاه تراکتورسازی به تبریز برود.

سردار کریم ملاحی، با سابقه بیش از ۱۰ سال حضور در نیروی انتظامی و فرماندهی یگان های ویژه، شش سال مدیریت باشگاه پاس نیروی انتظامی و چهار سال مدیریت بر باشگاه دوم نیروی انتظامی یعنی ابومسلم خراسان، از نگاه حکومت اسلامی ایران آن قدر اقتدار و آشنائی با مدیریت فوتبال داشت که بتواند فضای حاکم بر سکوهای تراکتورسازی و هواداران تیم تراکتورسازی را کنترل کند.

کریم ملاحی به محض این که مدیرعاملی باشگاه تراکتورسازی را به دست گرفت، از سرهنگ مجتبی پیمبری به عنوان قائم مقام خود استفاده کرد. مجتبی پیمبری که آن روزها فرمانده یگان ویژه غرب تهران بزرگ بود، بیش از آن که وظایفی ورزشی و تخصص فوتبال داشته باشد، یک چهره نظامی سرکوبگر بود.

ملاحی و پیمبری پیش از هر چیز مسئولان ورزشگاه را که شعارهای هواداران را مدیریت می کردند، تغییر دادند. حتی گروهی را از مشهد و زنجان به تبریز آورد. مردان خشنی که وظیفه داشتند شعارهای هواداران تیم تراکتور را کنترل کنند.

این کنترل در تغییر یک شعار موفق بود و آن هم شعار «یاشاسین آذربایجان - زنده باد آذربایجان» را به «یاشاسین تراکتور - زنده باد تراکتور» تبدیل کرد. آن ها حتی پرچم های سرخ رنگی که نقش و نگارهای سیاسی محلی داشتند، پیش از ورود به ورزشگاه از سوی مأموران نیروی انتظامی جمع آوری می کردند.

در چنین شرایطی، تراکتورسازی به لیگ برتر رسید و هواداران این تیم حالا توانستند در بالاترین سطح ممکن فوتبال در ایران فریاد «تراکتور» سر دهند.

اما وقتی سال ۱۳۸۸ حکومت ایران و پس از تقلب در انتخابات ریاست جمهوری، از جمله بهانه ای به دست مردم افتاد تا اعتراض های مدنی خود را به خیابان ها بکشند، حکومت سعی کرد هر فضائی را که می تواند مولد یک جریان سیاسی - اجتماعی باشد، هرچه بیش تر کنترل کند. در این دوره است که بر هواداران تیم تراکتور فشار می آورند تا شعارهای سیاسی سر ندهند.

سرانجام در سال ۱۳۸۹ و در روزهایی که در فوتبال ایران شعار خصوصی سازی سر داده می شد، تیم تراکتور از کارخانه تراکتورسازی تبریز به نیروی زمینی سپاه پاسداران منتقل گردید.

این بار سردار مصطفی آجرلو، از فرماندهان قدیمی سپاه که سال ها در نیروی انتظامی مشغول به کار بود، ریاست باشگاه تراکتور را برعهده گرفت. هدف حکومت این بود که هرچه بیش تر کنترل ورزشی شهر تبریز در دست سپاه پاسداران باشد.

این اقدام، برخی هواداران تیم تراکتور را خشمگین کرد به طوری که در سال ۱۳۸۹، بخش از هواداران تراکتورسازی در اعتراض به این روند و انتقال باشگاه به نیروی زمینی سپاه، با آتش زدن پرچم ایران یا فریاد «خلیج عربی» در ورزشگاه سهند تبریز، سعی کردند مقابله به مثل کنند.

همان روزها بود که فریادهای پان ترکیستی نیز در این ورزشگاه سر داده شد. یگان های ضدشورش آذربایجان شرقی، هوادارانی را که از پیش شناسائی کرده بودند، بازداشت می کردند. اقداماتی که با استقبال مدیریت باشگاه و فرماندهان عالی رتبه انتظامی، حتی در تهران بود.

هم چنین بیش از چهل درصد از سهام این باشگاه در اختیار صندوق بازنشستگی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قرار داده شد. باشگاهی که تاکنون یک باشگاه غیرنظامی بود و تا پیش از این نمی توانست بازیکن سرباز بگیرد با این روش قادر به انجام این کار شد. از این به بعد، هر بازیکن مشمولی که بخواهد خدمت سربازی خود را در ارگان سپاه بگذراند باید به این باشگاه نقل مکان کند. این اقدام هر چه بیش تری این تیم را به یک تیم نظامی ارتقا داد و در عین حال هواداران ناسیونالیست خود را نیز هر چه بیش تر تحریک کرد.

علاوه بر این، بازی های این تیم به طور ضمنی توسط برخی از هواداران آن، به صحنه استفاده برخی از گروه های ملی گرا و پان ترکیسم شده است. این حرکات عمدتاً شامل سردادن شعارها و بردن باندرول با شعارهای نژادپرستانه بوده، در مواقعی هم مضامینی در حمایت از حکومت های ترکیه و جمهوری آذربایجان داشته اند.

این فضا و فعالیت ها به پان ترکیست ها، یک «نعمت الهی» محسوب می شود. حتی شماری از هواداران تراکتورسازی در مقاطعی آتاتورک را تشویق کرده، شعار «خلیج عربی» سر داده اند. گاهی واکنش های آبی مسئولان حکومت اسلامی به این گونه مسائل در میان هواداران تراکتورسازی، به دستگیری موقت چند نفر، خلاصه شده است و گاهی نیز انکار چنین اقدامات.

در همین دیدار اخیر دو تیم تراکتورسازی و پرسپولیس، از دور برگشت رقابت های لیگ نهم، برخی هواداران تیم تراکتورسازی تبریز، به راحتی و بدون مانع بنرها و یا تصاویر تبلیغی و صدها پرچم ترکیه را وارد ورزشگاه سهند کردند اما تعدادی از زنان تبریزی، با حضور در استادیوم، خواهان ورود به ورزشگاه جهت تماشای بازی شدند. این هواداران، با مشاهده جلوگیری نیروهای امنیتی از ورود آن ها به ورزشگاه، با رفتن به تپه های مشرف به زمین چمن، به تماشای بازی پرداختند.

بنابراین، این اقدامات به سادگی به ما می گویند که ورود زنان به ورزشگاه ها برای حکومت اسلامی ایران بسیار مهلک و خطرناک است اما ورود گروه های نژادپرست، برخی خواص و فوایدی برای حکومت اسلامی دارد که حتی اقدامات نژادپرستانه این گروه ها، با همکاری نیروهای امنیتی آن نیز مواجه می گردد؟!

باشگاه تراکتورسازی تبریز یکی از معتبرترین باشگاه های ایران است که در سال ۱۳۲۹ با امکانات اولیه تشکیل گردید.

در اولین تیم تراکتورسازی تبریز بازیکنانی چون حسام گلزار، حمید علاف بنائی، یعقوب آبادری، رضا فروغی، صمد رسولی، داریوش حاج رشیدی، رحمان قرقیش، سید افسحی و ... حضور داشتند.

تراکتورسازی در سال ۱۳۵۴ به جام تخت جمشید صعود کرد. آنان در جام تخت جمشید ۱۳۵۴ شرکت کردند و در میان ۱۶ تیم، در جایگاه شانزدهم ایستاده، به دسته پائین تر سقوط کردند. پس از یک سال دوری از سطح اول لیگ فوتبال ایران، آنان در جام تخت جمشید ۱۳۵۶ شرکت کرده و جایگاه پنجم را کسب کردند.

در این دوران، سرمربی تراکتورسازی حسین فکری بود و بازیکنانی چون پرویز مظلومی، عباس کارگر و ابراهیم کیان طهماسبی در این تیم بازی می کردند.

این باشگاه در جام حذفی ۱۳۵۶، که اولین دوره جام حذفی بود نیز به فینال راه یافت؛ اما در بازی پایانی، نتیجه را به ملوان بندرانزلی باخت و نایب قهرمان شد. در این سال ها ماشین سازی نیز به عنوان تیمی از شهر تبریز و قدرتی موازی با تراکتورسازی در فوتبال ایران حاضر بود.

تراکتورسازی در جام تخت جمشید ۱۳۵۷ هم حاضر بود و تا پیش از تعطیلی مسابقات به دلیل وقوع انقلاب ۱۳۵۷، در جایگاه نهم جدول بودند.

در دهه ۱۳۶۰، به دلیل وقوع جنگ ایران و عراق، لیگ فوتبال ایران تعطیل بود و تنها جام های استانی برگزار می شد و تراکتورسازی در لیگ فوتبال تبریز بازی می کرد. در سال ۱۳۶۵، منتخب تبریز متشکل از بازیکنان تراکتورسازی و ماشین سازی به فینال لیگ استانی قدس راه یافت، ولی از تیم استان اصفهان شکست خورد و دوم شد.

در این دهه بازیکنانی مانند احد شیخ لاری، حسین قوی فکر، غلامرضا باغ آبادی و امیر داداش ضیائی بازیکنان برجسته تراکتورسازی بودند که در تیم ملی فوتبال ایران نیز بازی کردند. در سالیان پایانی این دهه، واسیلی گوجا مربی اهل رومانی به تراکتورسازی آمد.

واسیلی گوجا، تیم های پایه تراکتورسازی را زیر نظر گرفت و به کارهای بنیانی پرداخت. تراکتورسازی متحول شد و دوران موفقی را گذراند. آنان در لیگ آزادگان ۱۳۷۱ در گروه یک بالاتر از استقلال و کشاورز اول شدند، اما در پلی آف با باخت به پاس تهران، به مقام سوم رسیدند.

در این تیم که بهترین نتیجه تاریخ تراکتورسازی در لیگ را به دست آورد؛ احد شیخ لاری به عنوان کاپیتان تیم، کریم باقری، سیروس دین محمدی و حسین خطیبی حضور داشتند. اسماعیل حلالی و علی باغمیشه نیز از آن تیم به تیم ملی فوتبال ایران راه یافتند.

تراکتورسازی در سال ۱۳۷۳ با باخت به بهمن در جام حذفی، برای بار دوم در این جام دوم شد. با رفتن بازیکنان کلیدی از تیم، دوران افت باشگاه آغاز شد. محمدحسین ضیائی، جای گوجا را گرفت و بازیکن - مربی تیم شد.

باشگاه در لیگ آزادگان ۱۳۷۹، آخر می شود ولی با این وجود سال بعد به حکم فدراسیون فوتبال ایران در لیگ حرفه ای تازه تاسیس شرکت می کند. آنان در لیگ برتر فوتبال ایران ۸۱-۸۰ با مربی گری رضا وطن خواه و محمود یآوری باز هم در لیگ آخر شدند و این بار به دسته پائین تر سقوط کردند.

در سالیان ۱۳۸۸-۱۳۸۱، ارنست میدندروپ، فرشاد پیوس، احد شیخ لاری از مربیان باشگاه بودند. سرانجام تراکتورسازی در فصل ۸۷-۸۸ و با مربی گری فراز کمالوند به لیگ برتر صعود کرد.

تراکتورسازی در اولین تجربه آسیائی خود با تیم های الجزیره امارات، الحیش قطر و الشباب عربستان هم گروه بود و پس از یک شروع توفانی و پیروزی پرگل مقابل الجزیره در سه سد رفته رفته نتایج این تیم دچار نوسان شد تا این که با یک پیروزی، یک مساوی، چهار شکست و چهار امتیاز شاهد حذف نماینده ایران در اولین تجربه آسیائی اش در مرحله گروهی بودیم.

سال ۲۰۱۵ و سومین حضور متوالی سرخ پوشان شهر تبریز در لیگ قهرمانان آسیا باز هم حاصلی برای این تیم در پی نداشت. این تیم با هدایت تونی الیویرای پرتغالی در گروه دوم با تیم های الاهلی عربستان، الاهلی امارات و نسف قارشی ازبکستان هم گروه بود و باز هم نتوانست تعداد بردهای خود را از عدد یک فراتر ببرد و با یک پیروزی، یک مساوی، چهار شکست و چهار امتیاز باز هم کار خود را با قعرنشینی به پایان رساند.

سرانجام پس از سه دوره ناکامی تراکتورسازان، در سال ۲۰۱۶ با ارائه بازی های تحسین برانگیز و کسب نتایج عالی یک هفته زودتر جشن صعود خود را به دور حذفی برپا کردند تا سرانجام به طلسم حضور در دور حذفی لیگ قهرمانان آسیا خاتمه ببخشند.

تیم تراکتور سازی تبریز تنها تیم شهرستانی است که بیش از ۴۰۰ هزار نفر هوادار رسمی دارای کد هواداری دارد و تنها تیم شهرستانی که در پایتخت دارای زمین چمن اختصاصی و کانون هواداران می باشد. بازیکنان شاخص تراکتورسازی تبریز:

میرمجید ناظمی، رحیم مه نمای اقدم، حسن آذرینیا، پرویز مظلومی، احد شیخ لاری، کریم باقری، سیروس دین محمدی، یونس باهنر، ستار همدانی، اسماعیل حلالی، علیرضا نیک مهر، حسن صادقیان، غلامحسین دین محمدی، جواد شالچی، رسول خطیبی، ابوالفضل حاجی زاده، علی کریمی، کریم انصاری فرد، محمد نصرتی، آندرانیک تیموریان، مهدی کیانی، جاسم کرار، محمدرضا اخباری، حسین خطیبی، علی ابراهیمیان و...

ورزشگاه سهند یا «یادگار امام» تبریز، از سال ۱۳۶۸ خورشیدی شروع به ساخت گردید و یکی از ۱۴ مکان ورزشی دهکده المپیک تبریز به شمار می رود؛ به طوری که از مجموع ۳۶۰،۰۰۰ هکتار مساحت این دهکده، ۱۲/۵ هکتار به این ورزشگاه اختصاص یافته است.

جالب است بدانید که این ورزشگاه، ظاهراً به جهت نبود برخی امکانات مورد نیاز و یا دزدی های مسئولان، نیمه کاره مانده است؛ امکانات رفاهی، جایگاه خبرنگاران، حفاظ های امنیتی لازم، رختکن برای تیم ها، سرویس های بهداشتی، سیستم های صوتی، نیمکت ذخیره ها و وضعیت نامناسب راه دسترسی از مهم ترین مشکلات این ورزشگاه است. هم چنین به دلیل طولانی شدن زمان افتتاح ورزشگاه «یادگار امام»، سازه های بتنی و فلزی آن فرسوده شده اند و نیاز به بازسازی دارند.

این ورزشگاه در بین عموم مردم تبریز و طرفداران و هواداران تیم تراکتورسازی به ورزشگاه «سهند» معروف است

در عین حال تراکتورسازی اولین باشگاه در سطح ایران است که توانسته بلیط فروشی را طبق استاندارد کنفدراسیون فوتبال آسیا به دست بگیرد در حالی که بلیط فروشی سایر باشگاه ها، از طریق هیات فوتبال استان ها انجام می گیرد.

اکثر بازی های رسمی این باشگاه در لیگ برتر و جام حذفی از شبکه استانی سهند، به طور زنده پخش می شود. برخی از بازی های حساس تراکتورسازی از شبکه های دیجیتال ورزش نیز پخش زنده می شوند. افزون بر این بازی های مهم تراکتورسازی با باشگاه های استقلال و پرسپولیس و سپاهان به صورت زنده از شبکه سراسری سوم سیما و شبکه جهانی جام جم نیز پخش می گردد.

شاید این مزایای تیم تراکتورسازی تبریز را «مدیون» سپاه پاسداران حکومتی دانست که این تیم را در اختیار دارد! اما در رابطه با شعار «چکسلواکی یا یوگسلاوی» که که در ورزشگاه بالا برده بودند در واقع یادآور جدائی در این کشورهاست.

نشریه رد استار ریویو در ۱۹۹۲، طی گزارشی در مورد جنگ صرب ها و کروات ها نوشت: شجاعان ستاره سرخی پرچم هایشان را روی سکو ها گذاشته، تفنگ هایشان را برداشتند و به جبهه رفتند. کروات های طرفدار دینامو زاگرب نیز جوخه های مقاومتی سامان بخشیدند تا در خیابان و میدانی شهرهای کرواسی برابر حملات صرب ها مقاومت کنند. طرفداران دینامو زاگرب در زمره اولین کسانی بودند که خود را به مراکز نظامی معرفی کردند، لباس ارتشی پوشیدند و اسلحه به کمر بستند. کشش های دیرپای ناسیونالیستی ملیت های مختلف یوگسلاوی که تا دیروز فقط در میدانی فوتبال ابراز می شد، زبانه های جنگ را شعله ورتر ساخت و حداقل در ابتدای جنگ بسیار تعیین کننده بود. فوتبال دلیل جنگ نبود اما پیش درآمدی برای کینه توزی بعدی به شمار می رفت. پیش تر هم فوتبال تضاد بین ملیت های مختلف در یوگسلاوی را عیان می ساخت فقط کسی آن را جدی نگرفته بود.

در ۳۱ دسامبر ۱۹۹۲ چکسلواکی طی یک فرآیند مسالمت آمیز به دو کشور چک و اسلواکی تقسیم شد. چک ها سالیان سال خواستار جدائی و تشکیل یک کشور مستقل بودند. جمهوری چک امروز در زمره کشورهای توسعه یافته محسوب و بالاترین شاخص توسعه انسانی را در اروپای مرکزی و شرقی به خود اختصاص داده است. در سال های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲ نیز یوگسلاوی کشوری که پایه های تجزیه در آن فعال گردیده بود با وجود کشتار و نسل کشی از طریق جنگ های خونین داخلی به ۷ کشور تقسیم شد.

سپاه پاسداران حکومت اسلامی ایران، که در جنگ داخلی یوگسلاوی، ظاهرا در دفاع از مسلمانان بوسنی حضور داشت احتمال دارد که تجربه تیم فوتبال این کشور را در تیم تراکتور سازی تبریز پیاده کرده است.

محمد حسین جعفری مدیر عامل فعلی و ناصر شفق مدیر عامل سابق باشگاه نیز از کادر سپاه پاسداران هستند. بر همین اساس، فرمانده سپاه عاشورا خطاب به هواداران باشگاه تراکتور سازی گفته است: «سردار محمدعلی جعفری فرمانده سپاه پاسداران به من دستور دادند تا سلام ایشان را به هواداران تراکتور سازی ابلاغ کنم. ما امسال کمک های نقدی و غیرنقدی به باشگاه را تا سقف ۸ میلیارد تومان اختصاص خواهیم داد و تیم را تنها نخواهیم گذاشت.»

تداوم حمایت سپاه از تراکتور سازی، پورجمشیدیان در حضور استاندار آذربایجان شرقی با بیان این که همواره از حامیان تیم فوتبال تراکتور سازی تبریز است، گفت: من اعلام می کنم که حمایت سپاه از تیم تراکتور سازی ادامه خواهد داشت و این را هم می گویم که سردار جعفری، اعضای کادر فنی و بازیکنان تیم را هرگز تنها نخواهم گذاشت.

فرمانده سپاه عاشورا یادآور شد: «در کنار حمایت های سپاه، موسسه جوانان خیر نیز که ۳۰ درصد از سهام باشگاه تراکتور سازی را دارد حتما از تیم فوتبال این باشگاه حمایت مالی خواهد داشت. گفته می شود این تیم متعلق به سپاه عاشورا و بنیاد تعاون سپاه است.

اظهارات فرمانده سپاه عاشورا و اعلام حمایت علنی از یک تیم خاص در جشن باشگاه تراکتور سازی تبریز، بازتاب چشم گیری در سایت ها و رسانه های ورزشی پیدا کرده است. این در حالی بود که هواداران تیم تراکتور قبلا دولت را متهم می کردند که مایل به بالا آمدن این تیم نیست. در حالی که سپاه و دولت مخفیانه در حال حمایت از تیم آن ها بودند. و به هیچ تیم دیگر در کشور چنین کمکی تا حالا نشده است. غیر از هشت میلیارد تومان اهدائی از طرف سپاه، موسسه ای که گرداننده تراکتور سازی است نیز حامی این تیم خواهد بود.

در وب سایت موسسه قرض الحسنه جوانان خیر، بدون اشاره به منابع مالی یا نحوه ارتباط این موسسه با سپاه پاسداران، در بخش معرفی آمده است این موسسه علاوه بر انجام امور سازمانی خود، «تقویت بنیه اقتصاد خانواده ها و دستگیری از نیازمندان را در دستور کار خود قرار داده تا سنت حسنه رسول اکرم را در جامعه جاری سازد.» غیر از اداره باشگاه تراکتور سازی یا مشارکت در برنامه های قرآنی، عزاداری یا احسان عاشورا، فعالیت های دیگری نیز در سوابق این موسسه مذهبی وجود دارد که صدها میلیون تومان هزینه در بر داشته و نمونه هایی از آن در شبکه های اجتماعی افشا شده است.

احداث و بازسازی حوزه های علمیه* ساخت و تجهیز مساجد و مصلی ها* یک میلیارد تومان وام بدون بهره به مصلی امام در تبریز* خرید ساختمان برای مجمع طلاب آذربایجان این موسسه هم چنین در بخش تاریخچه، تاکید می کند که در قم، سابقه برطرف کردن بحران مالی موسسه جوانان پیرو ولایت را دارد. بازپرداخت بدهی های

هنگفت موسسه مالی - اعتباری ورشکسته «مولى الموحدین» هم از سوابق مالکان باشگاه تراکتورسازی تبریز است.

محمدرضا زنوزی، مالک کنونی تراکتورسازی، از سرمایه‌گذاران اقتصادی مشهور و طرفدار حکومت اسلامی، در آذربایجان است که بعد از ورودش به فوتبال بیش تر از قبل شناخته شد. زنوزی مالک و سهام دار چندین شرکت تولیدی، صنعتی، خدماتی، علمی و ورزشی در ایران تحت عنوان شرکت توسعه سرمایه گذاری دریک است که بیش از ۷ هزار نفر در شرکت ها و کارخانه های وابسته به وی اشتغال دارند.

سایت های خبری، عکس زنوزی مطلق را کنار احمدی نژاد منتشر کردند و نوشتند که وی راحت تر از برخی از وزرا به رئیس جمهوری دسترسی دارد! محمدرضا زنوزی، چهره ای که با فعالیت فولادی و فوتبالی شناخته می شود، هم اکنون مالک حدود ۱۰ مجموعه بزرگ و عظیم اقتصادی است که در عرصه فوتبال نیز فعال بوده و باشگاه گسترش فولاد به وی تعلق دارد. شرکت سرمایه گذاری گسترش فولاد تبریز، مجتمع فولاد بناب، مجتمع فولاد عجب شیر، کارخانجات گروه صنعتی درپاد تبریز، گروه کارخانجات یاقوت صنعت تبریز، گروه صنعتی توانگران سهند، کارخانه بنیان دیزل تبریز، گروه صنعتی الماس تبریز، مرکز آموزش سرمایه گذاری فولادگستر کوثر، موسسه فرهنگی ورزشی گسترش فولاد تبریز، گروه صنعتی ایران خودرو تبریز و هواپیمائی آتایر بخشی از اموال گروه او است. البته زنوزی به تازگی کشف نشده و سایت مشرق در اواخر فروردین ماه سال جاری نوشته بود زنوزی در گذشته فقط یک سوله دار بوده که با رانت دولتی موفق شده سرمایه سرسام آوری را به هم بزنند: فردی که ۱۰ سال قبل صاحب تنها یک سوله ۵۰۰ متری بود، هم اینک تبدیل به یک کلان سرمایه دار شده است. «محمدرضا زنوزی مطلق» از چند سال قبل با استفاده از مشاوره یک مجری مشهور صدا و سیما که کمک شایانی به او برای اخذ وام های کلان بانکی کرد، وارد بازار بورس، فولاد، خودرو و معدن کشور شد. بر اساس این گزارش، در حال حاضر این فرد جزو ۱۰ کلان سرمایه دار ایران است که ۲۴ و ۳۰ درصد سهام دو بانک مطرح کشور را در اختیار دارد. زنوزی در اندک زمانی توانست مجوز تأسیس یک شرکت هواپیمائی را به دست آورد و سپس بدون داشتن مسئولیت مشخص دولتی به دیدار یکی از مقامات ارشد ترکیه فرستاده شد تا مجوز پروازهای خود به فرودگاه آتاتورک استانبول را که ارائه مجوز آن در انحصار دولت ترکیه است، دریافت کند. مسأله دیگری که زنوزی را سر زبان ها انداخت، شایعه خریداری خودروی احمدی نژاد توسط او بود. هفته نامه ۹ دی، نوشته بود که خریدار خودروی محمود احمدی نژاد در حال حاضر ۳۰ درصد سهام بانک گردشگری و ۳۴ درصد بانک سامان و بخشی از سهام ایران خودروی تبریز و شرکت هواپیمائی «آتا» را در اختیار دارد. این هفته نامه اضافه کرده بود: این فرد در کارخانه های فولاد سهام دارد و قریب به ۱۲۰۰ میلیارد تومان به شبکه های بانکی کشور بدهکار است؛ گفته می شود که او جزو ۱۰ سرمایه دار برتر کشور است. اگر سیاسی ها و اقتصادی ها به تازگی زنوزی را کشف کرده اند اما ورزشی ها چندین سال است که او را می شناسند چرا که محمدرضا زنوزی مطلق یکی از چهره های جنجالی ورزشی هم محسوب می شود. زنوزی، صاحب باشگاه فوتبال گسترش فولاد تبریز هم هست و با حمایت خوب او، این تیم حتی تا پای فینال جام حذفی در سال ۱۳۸۹ رفت. این تیم در سال فوتبالی که گذشت در دسته اول بود و تا یک قدمی صعود به لیگ برتر هم رفت اما در گام آخر ناکام بود. البته مسئولان این تیم به علت استفاده تیم حریف از بازیکن غیرمجاز بسیار جنجال به پا کردند. شاید دیگر برای تان تعجب آور نباشد که بدانید زنوزی مطلق رئیس هیات بدمینتون آذربایجان شرقی هم هست. او برای بار دوم از سال ۱۳۸۸ برای مدت چهار سال از سوی مجمع انتخاب رئیس هیات بدمینتون آذربایجان شرقی به ریاست فخاری، مدیر کل تربیت بدنی

استان و با حضور محمدرضا پوریا، دبیر فدارسیون بدمینتون کشور انتخاب شد. والیبال و دو و میدانی از رشته های دیگری است که زنوزی در آن فعالیت می کند.



خبرگزاری آینده، در واکنش به ادعای وی مبنی بر عدم دریافت هیچ گونه رانت و تسهیلات خاص از دولت احمدی نژاد، سندی مربوط به نامه وی به شخص احمدی نژاد درباره دریافت سهمیه ماهیانه ۶۵ هزار تنی شمش از تولید فولاد خوزستان می باشد که با دستور عجیب احمدی نژاد مبنی بر عمل فوری و اعلام نتیجه همراه شده است. توضیح این که ما به التفاوت قیمت هر کیلو از این فولاد در بازار، حدود ۱۳۰ تومان می باشد که برای ۶۵ هزار تن معادل ۸ و نیم میلیارد تومان در ماه و بیش از ۱۰۰ میلیارد تومان در سال می باشد و اکنون باید پرسید این موضوع معنای ران. (منبع: قدس آنلاین، چهارشنبه ۲۰ مهر ۱۳۹۰)

در اروپا نیز بسیاری از باشگاه های فوتبال در اختیار سرمایه داران و گرایشات نژاد پرست قرار داد. در حالی که تاریخا نژادپرستی در اوج خود به نازیسم و فاشیسم منجر شد که با روی کار آمدن هیتلر و موسیلمانی به جنگ جهانی دوم منجر گردید. این جنگ خانمان سوز تلفاتی در حدود ۵۰ و در برخی برآوردها ۸۰ میلیون نفر داشته است و خونین ترین جنگ تاریخ بشریت تا به امروز محسوب می شود. از تلفات جنگ جهانی دوم چیزی در حدود ۳۸ تا ۵۵ میلیون نفر مربوط به افراد غیرنظامی بوده است و مابقی نیز مربوط به افراد نظامی بوده است، در طول این جنگ خانمان سوز چیزی در حدود ۵ میلیون نفر اسیر جنگی در مدت حبس و زندان خود کشته شدند از جمله میلیون ها یهودی قتل عام شدند.

با قدرت گیری هیتلر در آلمان و گسترش نژاد گرایی در اروپا، بار دیگر گرایش به نژاد و زبان و برتری آن نسبت به دیگران مورد توجه قرار گرفت.

حماسه ها، داستان ها و افسانه های کهن از سوی تاریخ سازان به گونه ای نقل و یا تحریف شدند که بتوانند پایه های برتری نژادی را برای کله تراشیده ها و کوته بینان و ارتشیان و پولیس و پارلمان نشیان فراهم آورند. موسیلمانی در ایتالیا، فرانکو در اسپانیا و هیتلر در آلمان بر اساس این افسانه ها تاریخ سازی کردند. در کشورها و جوامع دیگر هم، پیروان آن ها همان راه را انتخاب کردند. بنابراین از میانه دهه ۳۰ از قرن بیستم برخی از روزنامه های دست راستی ترکیه با نام گرگ خاکستری و عکس گرگ و شعار نژاد ترک، بر تر از همه نژادها، تزیین شدند. افسانه بوزقورت (گرگ خاکستری) از زمان های بسیار دور در بین ملل ترک ریشه دارد. در افسانه ها آمده است، روزگاری دشمنان به سرزمین ترکان تاختند و همه را کشتند، پسرک جوانی جان سالم به در برد و به کوه و صحرا رفت و گرگی پسرک را بزرگ کرد و بار دیگر نسل ترک ها در روی زمین زیاد شدند و...

با آغاز جنگ دوم و پیروزی های نخستین هیتلر، فعالیت بوزقورت ها در ارتش ترکیه فزونی گرفت و جوانان کلوب آرمان (نولکو اوجاق لاری) در مبارزه با اندیشه های چپ و کمونیستی شکل گرفت و تشدید شد، هدف نظامی ها به دست گرفتن قدرت دولتی بود، دولت ترکیه در ظاهر اعلان بی طرفی در جنگ کرده بود ولی با دولت آلمان رابطه دوستانه داشت، در حالی که مردم در داخل ترکیه با کمبود مواد غذایی رو به رو بودند و حتی تعدادی از گرسنگی جان می دادند، مواد غذایی به آلمان صادر می شد، عصمت اینونو سیاست مدار سرشناس ترکیه به آلمان می گفت: من از هم زبانان خود در اتحاد جماهیر شوروی کمک خواهم گرفت. شوکرو ساراج اوغلو نخست وزیر آن دوره آن چنان خود را باخته بود که فریاد می زد: من نخست وزیر ترک گرا هستم، ترک گرایی برای ما هم فرهنگ و هم خون یگانه است. در این دوره، نیروهای چپ به ویژه اعضای حزب کمونیست تحت پیگرد و آزار و اذیت قرار گرفتند.

یکی از شرایط کارمندی در ارگان ها و نهادهای دولتی، ترک نژاد بودن شد. در کتاب های درسی سخن از توران بزرگ بود. در این دوره روزنامه و نشریات زیادی از جمله ارگنکون، تانری داغ، اورهون و قوپوز انتشار یافت که به شدت تحت تاثیر شرایط روز و پیروزی های هیتلر بودند. با شکست آلمان برخی از افسران جوان گرایش های فاشیستی داشتند محاکمه شدند. در میان آنان افسر جوانی به نام تورکش بود که در سال های ۷۰ در سازمان دهی بوزقورت (گرگ های خاکستری) ها نقش مهمی به عهده گرفت.

تورکش در سال ۱۹۵۰، برای آموزش های نظامی به امریکا فرستاده شد، در آن جا جنگ های نامنظم، رنجر و پارنیزانی آموخت، بار دیگر در سال ۱۹۵۶ همراه با نیروهای ناتو به امریکا رفت و آموزش های دیگر را دید. بخشی از این آموزش نظامی، کار گروهی و چگونگی مبارزه با کمونیسم و کاربرد اسلحه و آموزش برای جوانان بود. با کودتای نظامی سال ۱۹۶۰، بار دیگر تورکش به عنوان مستشار نظامی به هندوستان اعزام شد و بعد از مدتی به ترکیه برگشت و از ارتش کناره گیری کرد و در میدان سیاست پا گذاشت.

نخست در حزب «جمهوری روستائی ملت» وارد شد، سپس حزب خود را با نام حزب «حرکت ملی» تاسیس کرد. حزب بر اساس ملی گرایی، ترک گرایی و تورانیسم شکل گرفته و به شدت ضدکمونیست بود. در کنگره حزب، لقب «باش بوگ» (رهبر) که نام مهمی در افسانه های ترکی است به تورکش داده شد. تورکش اندیشه و باورهای خود را در کتابی با نام ۹ چراغ راه (دوقوز ایشیک)، منتشر کرد که مانیفست ترک ها نامیده شد. در کتاب، در آرزوهای تورکش، ترکستان بزرگ مطرح شده و خواستار اتحاد عمل همه ترک های درون و برون است.

تورکش برای نزدیک شدن به توده های مردم گرایش خود و حزب خود را به اسلام بیان کرد و آرم نخستین حزب را که بوزقورت (گرگ خاکستری) بود تغییر داد و سه هلال را جایگزین آن کرد. شعار به اندازه کوه تانری ترک و به اندازه کوه حرا مسلمان هستیم را مطرح کرد. حزب در مدت کوتاهی انجمن ها و کانون های جنبی خود را متشکل کرد. فعالیت حزب نظامی و سیاسی بود. در سال ۱۹۶۸ اولین کمپ کماندوئی را در شهر ازمیر بر پا کرد. سپس تعداد آن ها را به ۳۶ استان مختلف رساند. برای عضوگیری خاستگاه روستائی، فرزندان خانواده های فقیر، کینه ورز، ضد غرب از همه مهم تر ضد چپ بودن ارجح بود. جوانان بوزقورت از سوی افسران بازنشسته آموزش تئوری و رزمی می دیدند. این جوانان بعد از آموزش لازم به شهرهای بزرگ و دانشگاهی اعزام می شدند و در شکستن اعتصابات کارگری و اعتراضات دانشجویی شرکت می کردند و در صورت ضرورت از اسلحه گرم و سرد استفاده می کردند. آن ها برای تحریک مردم، شعار «رهبر قرآن و هدف توران» را سر می دادند.

با کودتای نظامی ۱۹۸۰، برای مدت کوتاهی فعالیت های حزبی و ارگان های وابسته به آن تعلیق شد و سازمان دهی نوین شکل گرفت. با فروپاشی اتحاد شوروی و از بین رفتن تهدید و نفوذ کمونیسم به ترکیه، حزب حرکت ملی به فعالیت های سیاسی روی آورد و در دولت های مختلف این دوره شرکت کرد.

پارنیزان های حزبی که در دهه ۷۰ و نیمه دهه ۸۰ فعالیت سیاسی را با نظامی هم سو پیش می بردند، وارد فعالیت های اقتصادی و سیاسی شدند و در کادرهای مهم اداری و سیاسی قرار گرفتند. به خصوص کادرهای پولیس مخفی (میت) از میان آن ها انتخاب می شد.

آن چه که این حزب و اعضایش در آن ثابت قدم ماندند، مخالفت با گرایش های چپ و کمونیسم بود. در این میان، با جنبش کردستان هم به شدت مخالفت می کنند و کردها را ترک های «کوهی» می نامند و هیچ گونه حق و حقوقی را برای آنان به رسمیت نمی شناسند. به همین دلیل، آن ها با آموزش زبان کردی در مدارس مخالفت کرده، رادیو و تلویزیون به زبان کردی را زمینه ساز تجزیه و مغایر با یک پارچگی کشور می دانند و تلاش های زیادی به خرج دادند تا عبدالله اوجلان رهبر حزب کارگران کردستان اعدام شود. اما دولت وقت ترکیه به دلیل درخواست عضویت در اتحادیه اروپا، قانون اعدام را لغو کرد و اخیرا اردوخان مجددا بحث از سرگیری اعدام را مطرح کرده است. اکنون حزب گرگ های خاکستری (بوزقورت) و یا حزب حرکت ملی در دولت اردوخان حضور دارند.

رجب طیب اردوخان، کسی ست که سال هاست فکر احیای امپراطوری عثمانی را در سر می پروراند و به خاطر آن مردم دو کشور عراق و سوریه را به خاک و خون کشیده است، بهتر است تاریخ جنگ های عثمانی را به خوبی مرور کند و بداند که دلایل اصلی فروپاشی این امپراطوری همانند امپراطوری های دیگر، دیکتاتوری ها، جنگ ها و نسل کشی های آن ها بوده است.

به علاوه شاید یادآوری این تاریخ برای آذری های طرفدار حکومت فاشیست اردوخان، هم بی فایده نباشد. شکست شاه اسماعیل در جنگ چالداران باعث تسخیر تبریز توسط سپاه عثمانی شد. شهری که پایتخت دولت صفویه به حساب می آمد، موقعیت خود را از دست داد. قتل و غارت ارومیه و سلماس و خوی توسط مصطفی پاشا در سال ۹۵۸ هجری و در اوج آشفتگی صفویه و روی کار آمدن سلطان محمد خدابنده صفوی نیز از دیگر جنایات عثمانی ها در تبریز بود. وحشیانه ترین کشتار مردم آذربایجان و تبریز توسط عثمان پاشا و تصرف دیگر بار تبریز در سال ۹۹۳ هجری انجام شد.

مورخان عثمانی می نویسند:

عثمانیان در شهر پراکنده شدند و به دستور عثمان پاشا به غارت مردم پرداختند و رعایا را اسیر کردند و در اثر جنگ و آتش سوزی تبریز به ویرانه ای بدل شد. (صبحی تعلیق زاده، صفحه ۳۲۴)

وقتی به فرمان عثمان پاشا، قتل عام اهالی تبریز آغاز شد، سادات و شرفا و بازرگانان و ارباب صنعت و هر که در شهر بود جمله را در سه شبانه روز از دم شمیر گذراندند. (تاریخ پچوی، صفحات ۹۸ و ۹۹)

مرور این تاریخ به ما می آموزد که بار دیگر به کسانی اعتماد نکنیم که دست شان به خون گزشتگان و حال ما آغشته است. اردوخان باید بداند که مردم ایران، عاشق آزادی، برابری، عدالت اجتماعی هستند و از این منظر، اقدامات نو عثمانی گری و هیتلر دوستی اش و هم چنین حمله به مردم روژآوا ر شدیداً محکوم می کنند و از هرگونه تبعیض و نابرابری، جنگ و کشورگشائی، به ویژه حکومت های ملی، مذهبی و میلتاریستی، تروریسم دولتی و غیردولتی شدیداً متفردند.

در این دوره، هم زمان با تحرک نازیسم در ترکیه، گرایش نژادپرستی حکومت وقت ایران را نیز فراگرفت. رضاشاه در بلوک هیتلر قرار گرفت. او حتی هدایای گران بهائی را برای هیتلر فرستاد. یک قطعه عکس هدیه ای است که هیتلر به رضا شاه در قبال دو هدیه گران قیمت که رضا شاه به وی داده بود داد. در خاطرات تاج الملوک آمده است که: «موقعی که ما به ملاقات هیتلر رفتیم آقای محتشم السلطنه اسفندیاری هم حضور داشت. هیتلر با من و اشرف و شمس دست داد و از من حال و احوال رضا را پرسید. از طرف سفارت ایران یک مرد جوان به عنوان دیلماج حضور داشت که مطالب هیتلر را برای ما و حرف های ما را برای هیتلر ترجمه می کرد.

ما برای هیتلر چند هدیه برده بودیم که عبارت بود از دو قطعه قالی نفیس ایرانی و مقداری پسته رفسنجان. حاج محتشم السلطنه اسفندیاری قالی ها را در جلوی پای هیتلر باز کرد و شروع به توضیح کرد. هیتلر خیلی از نقش قالی ها و بافت و رنگ آن ها خوشش آمد. روی یک قالی که در تبریز بافته شده بود عکس خود هیتلر بود. روی قالی دیگر هم علامت آلمان را که عبارت از صلیب شکسته بود نقش کرده بودند. از مطالب هیتلر دستگیرمان شد که باورش نمی شود این تصاویر ظریف را با دست بافته باشند. هیتلر هم متقابلاً سه قطعه عکس خود را امضاء کرد و به من و دخترانم داد. دیلماج سفارت گفت: «آقای هیتلر می گویند متأسفانه پیشوای آلمان مثل شاه ایران ثروتمند نیست و نمی تواند متقابلاً هدیه گران قیمت به ما بدهد و از این بابت معذرت می خواهند!»

این عکس در کاخ صاحب قرآنیه در مجموعه کاخ موزه نیاوران نگه داری می شود. هیتلر موقع حرف زدن آرام نمی گرفت، یا دور خودش می پیچید و یا به این طرف و آن طرف اطاق می رفت و حرف می زد. در موقع حرف زدن هم مرتباً پلک چشمانش را به هم می زد و دندان هایش را روی هم فشار می داد. دست هایش را پشت کمر می برد و ناگهان جلو می آورد و ناگهان بالا می برد و در هوا تکان می داد. در عین حال روی پنجه های پا هم بلند می شد. درست مثل این بود که زیرپایش آتش روشن است و نمی تواند آرام بگیرد. موقع حرف زدن هم با آن که ما در نزدیکی بودیم با صدای بلند صحبت می کرد. از رضا خیلی تعریف کرد و گفت زندگی او را می داند و از این که یک نظامی قدرت را در ایران به دست دارد خوشحال است. رضا از این قسمت، خیلی خوشش می آمد و من هر وقت به این قسمت از ملاقات خودم با هیتلر می رسیدم باید آن را چند بار تکرار می کردم.

تفکر پان ترکیسم از سال ۱۸۸۰م، از سوی برخی روشنفکران ناسیونالیست امپراطوری عثمانی و با هدف یک پارچه ساختن همگی ترک زبانان، بنیان گذاری شده (فیش من، ۲۰۱۱، ص ۲۶۹) و تاکنون در گزاره های گوناگون نمود پیدا کرده است. این تفکر افزون بر کشور ترکیه بر کشورهایی مانند روسیه، گرجستان، یونان، قبرس، اوکراین، ارمنستان، ازبکستان و چین تاثیرگذار بوده است. در حالی که ایران با توجه به جمعیت کثیر ترک زبانی که در بخش شمال غربی خود دارد، چندان تحت تاثیر تفکر پان ترکیسم قرار نگرفته بود تا این که پس از انقلاب ۱۳۵۷، در میان گروه هایی بروز بیرونی پیدا کرده است.

خسونت و نسل کشی ارمنی ها از سوی ترکان جوان (۱۹۱۵-۱۹۱۷) و کوشش برای زدودن سهدف اقلیت های ساکن آناتولی مانند کردها، آشوریان و یونانیان و... ارتباط مستقیمی با تفکر پان ترکیسم دارد.

کانون هائی که اندیشه های پان ترکیستی را رواج می دهند برای پیش برد اهداف خود، موضوع هائی را مطرح می کنند که معمولاً در محافل علمی دارای اعتبار نیستند و بیش تر کوشش آن ها بر تاثیرگذاری روی عامه مردم است.

هدف پان ترکیست ها از گردآمدن ترک زبانان سراسر جهان زیر یک پرچم یگانه بدون توجه به پیشینه تاریخی، فرهنگی و زبانی، یک تفکر نژادپرست و خطرناک است. و احتمالاً الگوی تاریخی خود را از دو امپراتوری عثمانی و مغول ها می گیرد. نظریه های سیاسی پان ترکیست ها که مربوط به ایران می شود نه اعتباری دارد و نه نظریه پرداز و سازمان مطرح.

در واقع «پان» یک واژه و اصطلاح یونانی است به معنای کل، همه و... اندیشه های سیاسی گوناگونی در سده های اخیر به طور عمده برپایه اشتراک زبانی شکل گرفته اند که هر یک از این اندیشه های سیاسی دارای تاریخ و پیشینه تشکیلات حزبی و سیاسی مکتوب و ثبت شده هستند.

برای مثال، پان اسلاویسم؛ جنبشی مربوط به سده ۱۹ برپایه نژاد اسلاو و یک پارچگی همگی ملیت اسلاو است. نخستین کنگره پان اسلاویست ها در ماه ژوئن ۱۸۴۸ در پراگ برگزار شد.

پان عربیسم؛ جنبشی برای یکپارچه سازی فرهنگی و سیاسی کشورهای عرب زبان که در اواخر سده ۱۹ راه اندازی شد. راه اندازی حزب بعث در سوریه و عراق در سال ۱۹۴۳ و سپس راه اندازی اتحادیه عرب در سال ۱۹۴۵ مراحل این اندیشه سیاسی بودند. رهبر برجسته این اندیشه جمال عبدالناصر در مصر بود که پس از مرگش حافظ اسد در سوریه، صدام حسین در عراق، معمر قذافی در لیبی کوشیدند رهبری این اندیشه را به دست بگیرند.

پان ژرمنیسم؛ تفکری که هدف آن یکپارچه ساختن همگی مردم آلمانی و ژرمنی زبان است. ریشه های تاریخی پان ژرمنیسم به دوران جنگ های ناپلئون (سال ۱۸۱۳-۱۸۱۵) باز می گردد.

پان ایرانیسم؛ یک اندیشه ی سیاسی است که یک پارچگی ملیت ها و مردمان ساکن فلات ایران و بخش هائی که ایران در آن ها دارای نفوذ فرهنگی است می شود. از جمله اوستیائی ها، آذری ها، کردها، تاجیک ها، پشتون ها و بلوچ ها و... این اندیشه در سال ۱۳۲۶ از سوی محسن پزشک پور بنیان گذاری شد.

پان فارسیسم، به عنوان یک اصطلاح ساختگی، که در هیچ منبع معتبری از پیشینه، تشکیلات حزبی و سیاسی آن یاد نشده است

در مجموع همه «پان» ها و در این جا «پان ترکیسم» را می توان چنین فرموله کرد:

۱- پان ترکیسم به لحاظ ماهیت، یک ایدئولوژی نژادپرستانه است و این شونیزم نژادی و شعار «برتری نژاد ترک بر سایر نژادها» در نوشته های اغلب نویسندگان پان ترکیست مشاهده می شود.

۲- پان ترکیسم به همان اندازه که یک ایدئولوژی نژادگرایانه است، به شدت تخیلی نیز هست. تاکید بر یگانگی نژاد ترک در کشورهای پراکنده دارای لهجه های متفاوت ترکی، ایجاد یک امپراتوری رویائی از دل اروپا تا دل چین و استفاده از نمادهائی چون گرگ خاکستری (بوزکورت) در نشریات و تبلیغات گروه های پان ترکیستی، نظیر حزب نژادپرست «حرکت ملی» ترکیه که اکنون در ائتلاف با اردو خان علیه، یعنی ائتلاف «ملیون - مذهبون» در حاکمیت، علیه کرد ترکیه، سوریه و پ.ب.ک می جنگند.

۳- پان ترکیسم در نوع خود یک ایدئولوژی و جنبش الحاق گرایانه و متجاوز نیز هست؛ نوشته های پان ترکیست و عملکرد رهبران آن ها برای نمونه «ترک های جوان» دیروزی و اردو خانیزم های اخوان المسلمینی امروزی، به فکر احیای نو عثمانی گری هستند و در تلاشند که الحاق سایر سرزمین های دارای جمعیت های ترک زبان از اهداف

عمده پروژه آن هاست؛ و امروز حمله به روژآوا و یا قبلا تهدید حمله به اقلیم کردستان عراق، از این تفکر ناشی می شود.

به این ترتیب، اگر گروهی نژادپرست دولتی و غیردولتی آذربایجان در ورزشگاه سهند تبریز، شعارهای جنایت کارانه سر دادند اما مردم آذربایجان تاریخی متفاوتی از تاریخ ترکیه دارند.

با این وجود، مردم آذربایجان قهرمانی ها و گفته های بابک خرمدین در مقابل معتصم عباسی فراموش نکرده اند. آذربایجان، محل بروز انقلاب ها، حماسه کور اوغلوها، مبارزات عدالت جویانه حیدر عمو اوغلوها، جعفر پیشه وری ها، صمد بهرنگی ها، دهقان ها و سرزمین زندگی مشترک و مسالمت آمیز با همه ملیت ها و زبان های مختلف، به ویژه مردم کرد است. نام آذربایجان از آتروپات که آذربایجان را از چنگال اسکندر رهاوند و تا سالیان دراز خود و خاندانش سر رشته دار این سرزمین بودند، گرفته شده است. بنابراین، تفکر پان ترکسیم در آذربایجان ایران ریشه ندارد.

برای مثال، حیدرخان عمو اوغلو از شخصیت های برجسته و از انقلابیون مبارز آذربایجان و سراسر ایران بود. وی یکی از بنیادگذاران نهضت مشروطه و پایه گذاران جنبش کارگری و از پیشاهنگان ترویج اندیشه مارکسیسم در ایران بود. او هم اهل علم بود و هم اهل عمل.

ستارخان بازوی نیرومند انقلاب مشروطه، که دسته های فدائی تحت رهبری حیدر عمو اوغلو را تا آخرین روزهای مقاومت تبریز در کنار خود داشت.

همیشه می گفته است: «حرف همان است که حیدر خان بگوید...»

حیدر عمو اوغلو از انقلابیون قفقاز و از پایه گذاران حزب سوسیال دمکرات، حزب عدالت و بعدها حزب کمونیست ایران بود. در بیستم دسامبر ۲۹ آذر ۱۲۵۹ - ۱۸۸۰ میلادی در شهر اورمیه از پدری به نام علی اکبر افشار و مادری به نام زهرا خانم متولد شد ... پدرش پزشک داروساز بود و در تهران تحصیلات خود را به اتمام رسانده بود.

حیدر عمو اوغلو همراه خانواده خود مقیم ارمنستان شد و در ۸ سالگی به مدرسه رفت و دوران تحصیلات را بعنوان شاگرد ممتاز به پایان رساند. سپس در دانشکده فنی تفلیس که تنها دانشکده فنی در تمام قفقاز بود تحصیلات خود را در رشته مهندسی برق به اتمام رساند. در همین سال ها بود که علاوه بر آشنائی با انقلابیون مشهور قفقاز به کشورهای اروپائی نیز سفر کرد. وی ضمن تسلط به زبان های آذربایجانی، فارسی، به روسی، ارمنی و گرجی و هم چنین به زبان های فرانسه، آلمانی و ایتالیائی نیز آشنائی داشت.

حیدرخان بعد از پایان تحصیلات به باکو رفت و در صنایع نفتی «تقی اف» به کار مشغول شد. در این هنگام حزب اجتماعیون به رهبری «نریمان نریمان اف» در باکو تشکیل شد و حیدرخان به عضویت کمیته مرکزی این تشکیلات سیاسی انتخاب گردید.

پس از شکست انقلاب ۱۹۰۵ روسیه حیدر عمو اوغلی مسافرتی به کشورهای اروپائی نمود. وی در این مسافرت ها به تکمیل معلومات فنی و دانش سیاسی، خود پرداخت. حیدرخان طبق توصیه انجمن مجاهدین فنون ساختن بمب و سایر اسلحه و ادواتی که به کار مبارزه انقلابی می خورد آموخت. در سال ۱۹۰۷ میلادی - ۱۲۸۶ شمسی، وی مجدداً به ایران بازگشت و فعالیت انقلابی خود را در راس مجاهدین و مبارزین نهضت مشروطیت از سر گرفت.

عارف قزوینی شاعر و ترانه سرای ایران، حیدر عمو اوغلی را چکیده انقلاب نامیده و تصنیف معروف «از خون جوانان وطن لاله دمیده» را به حیدر عمو اوغلی هدیه کرده است.

قیام تبریز در عصر استبداد صغیر که به تجدید بنای مشروطیت در ایران قرن نوزدهم منجر شد، نتیجه زمینه های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آن منطقه بود که پیش تر به دلیل استبداد حکومتی ناشی از حضور محمدعلی میرزا، اجازه تبلور نمی یافت. اما زمانی که عامل سیاسی یادشده ضعیف تر شد، رخنه اندیشه های نو در قالب افکار مشروطه خواهی، در میان مردم آذربایجان بسیار سریع، گسترش یافت. تبریز، دروازه افکار سیاسی نو بود، از قبل آمادگی خیزشی عمومی را در خود داشت و اینک، نارضایتی از جو سیاسی، سیر شکل گیری قیام را تسریع می کرد. در غیاب ولیعهد محمدعلی میرزا، مراکزى مانند انجمن ایالتی و مرکز غیبی، اداره شهر را به دست گرفتند و رهبران قیام، با تأثیرپذیری از اندیشه های سوسیال دموکرات های مستقر در تبریز و مجاهدان قفقازی، پرچمدار سیل عظیمی از مردم شدند که هر یک با انگیزه های مختلف به قیام پیوسته بودند و یگانه راه بهبود وضع خویش و انقلاب مشروطه در سراسر ایران می دانستند. در این بین، هرچند دولت مرکزی تمام توان خویش را برای سرکوب این قیام به کار گرفت، اما مقاومت مردم تبریز سرانجام به عقب نشینی حکومت و گسترش قیام به سایر شهرها منجر گردید که فرجام آن چیزی جز احیای مشروطیت نبود.

رضا خان که توسط کودتائی طراحی شده در سوم اسفند ماه سال ۱۲۹۹ شمسی به قدرت رسیده و در سال ۱۳۰۴ با عزل احمد شاه قاجار، خود را شاه خواند، تا شهریور ماه ۱۳۲۰ در نهایت استبداد و در همکاری فکری و عملی تنگاتنگ با هیئتار حکومت کرد.

در طول این مدت، نه تنها از آزادی و دموکراسی کوچک ترین نشانه ای در ایران وجود نداشت، بلکه رضاخان کلیه دستاوردهای انقلاب مشروطیت را نیز از بین برده استوار در ثروت اندوزی و غصب اموال مردم دست کمی از آخوند حاکم امروز نداشت. رضاخان میرپنج که پیش از رسیدن به قدرت آهی در بساط نداشت، با قلدری و زورگوئی، املاک برخی از مالکین بزرگ را تصاحب کرد و به بزرگ ترین مالک ایران تبدیل شد. چنان که در زمان برافتادن از قدرت و تبعید از ایران توسط متفقین، مالک بیش از ۲ هزار پارچه از آبادترین دهات ایران بود. در چنین شرایطی، در سرتاسر آذربایجان، فرقه دموکرات به رهبری جعفر پیشه وری از کمونیست ها و مبارزین قدیمی، قدرت سیاسی را در دست گرفت. بی گمان این واقعه، در تاریخ معاصر ایران، بسیار مهم بوده است. در سال ۱۳۲۴، جمهوری های دموکراتیک در آذربایجان و کردستان ایران تاسیس شدند.

فرقه دموکرات که در روز ۲۱ آذر سال ۱۳۲۴ در آذربایجان، به قدرت رسید اصلاحاتی وسیعی در شرایط زنان، کارگران و آحاد مردم هم چون لوله کشی، اسفالت کشی، تاسیس مدرسه و دانشگاه و... به وجود آورد.

در نتیجه در ۲۱ آذر ۱۳۲۵، این جنبش مردمی به شکل وحشیانه ای از سیو حکومت مرکزی و آتش و فوئدال های محلی سرکوب و هزاران نفر از افراد آن که برای آزادی، برابری و عدالت اجتماعی مبارزه کرده بودند به جوخه های اعدام سپرده شدند. برخی از تاریخ نگاران و روزنامه نگاران با استناد به منابع مختلف، تعداد اعدامی ها را در همان روز های نخست بیش از ۲۵۰۰ تن در تبریز نوشته اند. ۸۰۰۰ هزار زندانی، ۳۶۰۰۰ تبعیدی به مناطق جنوب و ۷۰ هزار پناهنده به آن سوی ارس، از اقدامات وحشیانه و سرکوبگرانه و نسل کشی حکومت مرکزی ایران بوده است.

آن چه در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ در آذربایجان اتفاق افتاد، جنایت علیه بشریت و نسل کشی است و فراموش نخواهد شد تا چه برسد این بار نژادپرستان امروزی، آذربایجان را به سوی نسل کشی جدید سوق دهند.

این اقدامات شوک کننده در آذربایجان آزادی خواه و آن هم در تبریز که قلب انقلابات ایران، از انقلاب مشروطیت تا انقلاب ۵۷ در آن جا طپیده و اکنون اجازه بدهد یک مشت جاهلی که عمدتاً طرفدار سپاه پاسداران حکومت اسلامی

و یا گروه های پان ترکیست هستند که سرشان به مثلث شوم «آنکارا - باکو - واشینگتن» وصل است تا این چنین مردم آذربایجان و تاریخ درخشان آن را آلوده کنند. اکنون این وظیفه مردم تبریز و کارگران این شهر و همه شهرهای آذربایجان و سراسر ایران است که با محکوم کردن این اقدام نژادپرستانه علیه مردم کرد و دفاع از جنگ و کشتار ارتش و دولت فاشیستی ترکیه، از مردم کرد و روژآوا عذرخواهی کنند. مردمی که در زیر بمباران های هوایی و زمینی ارتش ترکیه و همه گروه های تروریستی سوری که دولت ترکیه از آن ها حمایت می کند قربانیان زیادی داده اند و تنها جرم شان نیز آزادی خواهی و دفاع از حقوق خود و مردم و خانه هایشان است.

اگر به وضعیت اقتصادی استان آذربایجان شرقی داشته نگاه کنیم، معنای دفاع از تیم تراکتور به جای دفاع از حقوق کارگران تراکتورسازی تبریز بهتر فهمیده شود؛ به اقرار استاندار برای اتمام پروژه های نیمه تمام استان سی میلیارد تومان اعتبار لازم است. بسیاری از واحدهای صنعتی استان در وضعیت ضرر یا آستانه ورشکستگی قرار دارند و به تبع آن، کارگران نیز حال و روز خوشی ندارند و برخی چندین ماه حقوق دریافت نکرده اند. در همین حال، یکی از مدیران سابق تیم تراکتورسازی خواستار کمک ۵ میلیاردی دولت روحانی به تیم فوتبال تراکتورسازی شده است! واقعیت این است که هزینه ها و مخارج تیم فوتبال این کارخانه، زندگی کارگران و اصل شرکت را تحت تاثیر قرار داده است. سال گذشته، صدها تن از کارگران کارخانه تراکتورسازی تبریز در اعتراض به عدم پرداخت حقوق چندماهه و واریز نشدن حق بیمه هفت ماهه، دست به اعتصاب زده بودند. با وجود کاستی هایی که در معیشت کارگران همین کارخانه وجود دارد، اندکی آن طرف تر قراردادهای میلیاردی با فوتبالیست ها امضاء می شود. چرا همین مسئولین خواستار کمک مالی دولت به بخش های صنعتی کارخانه تراکتورسازی نمی شوند تا علاوه بر تقویت صنعت و اشتغال زائی مشکلات مالی کارگرانی که آوازه این شرکت را تامین می کنند، حل شود؟

هر کدام از مقامات حکومتی که از تهران وارد تبریز می شوند هم زبان با مقامات محلی و رسانه های حکومتی، بحث شان بر سر کمک مالی به تیم تراکتور است نه کارگران تراکتورسازی تبریز و غیره. بنابراین، دست رنج کارگر و محرومان نصیب باشگاهی می شود که در سلط سپاه پاسداران قرار دارد و کل درآمد سی ساله یک کارگر، تنها در یک قرارداد نصب فوتبالیست های این تیم می شود.

به علاوه تاریخ کردستان و آذربایجان تاریخ مشترک مبارزه و تلاش و آگاهی است و از این رو، نباید اجازه داد گروهی نژادپرست از درون حکومت فاشیست اسلامی و یا بیرون از آن، این روابط تاریخی و کنونی مثبت و آتی را خراب کنند و جنگ ترک و کرد نقده را که ملاحسنی امام جمعه معروف ارومیه و معبودی در اوایل انقلاب راه انداخته بودند در آینده نیز تکرار کنند. اکنون شهروندان کرد و ترک آذربایجانی به ویژه در آذربایجان غربی، آن چنان در هم تنیده شده اند و از هر نظر به هم وابسته اند که جدا کردن آن ها مانند جدا کردن گوشت و پوست است و امکان پذیر نیست.

به علاوه طبیعی ست که باید همه شهروندان جامعه ایران فارغ از ملیت، ملیت، باورهای سیاسی و عقاید مذهبی، از حقوق یک سان و برابری برخوردار گردند از جمله باید همه زبان های مادری در ایران آزاد شوند و این هم امر مبارزه مشترک همه خلق های تحت ستم ایران است. این مبارزه نیز نه بر علیه مردم فارس زبان، بلکه مسقیما بر علیه حکومت جهل و جنایت و فاشیست اسلامی ایران است. از این رو، حکومت اسلامی تلاش می کند با سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن» بین مردم ترک، فارس، عرب، بلوچ، کرد، ترکمن و غیره جدائی و خصومت بیاندازد تا از آب گل آلود ماهی خود را بگیرد. در حالی که همه خلق های سراسر ایران از تهران تا اهواز، از خراسان تا تبریز، از سنجند تا رشت درد مشترک و دشمن مشترک دارند. درد مشترک شان کمی آزادی، برابری،

دموکراسی و عدالت و دشمن مشترک شان هم حکومت اسلامی و البته همه گروه های نژادپرست و فاشیست است. یعنی همه گرایشات عقب مانده و ارتجاعی تر سیستم سرمایه داری؛ سیستمی که نوع مدرن آن در اروپا و امریکا سیاست های راست و نژادپرستانه پیش گرفته اند و نوع عقب مانده های آن نیز در سوریه، افغانستان، عراق، ترکیه، ایران، عربستان، اسرائیل، هند و قاره آفریقا مشغول جنگ های فرقه ای ملی و مذهبی و استثمار شدید نیروی کار هستند.

اما اکنون کل سیستم سرمایه داری جهانی از خاورمیانه تا اروپا و از آفریقا تا هند، در بحران به سر می برد و اعتراض ها و اعتصاب های جدید محرومان، ستم دیدگان و استثمارشدگان بر علیه بیکاری، فقر، گرانی و فساد دولتی، آن ها سراسیمه و نگران کرده است.

سرانجام برای من که جامعه آذربایجان را به خوبی می شناسم شگفت انگیزتر آن است که چرا تبریز با آن همه تاریخ درخشان انقلابی و آزادی خواهی در مواجهه با این حرکت اخیر نژادپرستان، «تب» نکرد، «لرز» نگرفت؟! چرا مردم به خیابان ها نریختند که بگویند نه تنها این هائی که در استادیوم سهند، شعار مرگ بر «کرد» سر دادند و از جنگ دولت و ارتش فاشیست ترکیه و تروریسم دولتی حمایت کردند از ما نیستند، بلکه در صف دشمنان ما و دشمنان آزادی و برابری و دوستی و همبستگی انسانی قرار دارند!

پیش از مسابقه تیم استقلال و تراکتور، چند تن از بازیکنان فوتبال این تیم مانند مهدی ببری و...، در شبکه های اجتماعی از عملیات تجاوزکارانه و تبه کارانه ارتش ترکیه و گروه های تروریستی مورد حمایت دولت ترکیه، حمایت کرده بودند. برخی از تماشاگران تبریزی نیز پرچم های بزرگ ترکیه و جمهوری آذربایجان را با خود به ورزشگاه سهند برده بودند. چرا و چگونه؟

هدف این مطلب، عموماً مخالفت با بازی فوتبال به عنوان یک ورزش جمعی و مردمی و تفریح و هم چنین فوتبالیست ها و هواداران تیم تراکتور تبریز نیست. اتفاقاً باید از هر فرصتی برای خوشحالی کردن علیه حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی استفاده کرد. اما هدف من این است که نگذاریم این بازی ها به مکانی برای ابراز وجود نژادپرستان طرفدار حکومت اسلامی ایران و یا جمهوری آذربایجان و حکومت فاشیست ترکیه به ریاست جمهوری اردو خان فاشیست و جنگ طلب و عثمانی و هیتلر دوست و عوامل آذربایجانی این حکومت ها، تبدیل شود.

در جایی که سیاست در درون ورزش نفوذ کرده و به بخش جدائی ناپذیر آن تبدیل شده است، مردم آگاه باید از این ظرفیت، در عرصه های مبارزات بر حق و عادلانه خود استفاده کنند.

در واقع می توان گفت که فوتبال، مانند تیغی دو لبه قادر است ارزش های اجتماعی را تقویت و در مواردی، آن ها را نابود سازد. گواه تاریخی این امر، آتش بس میان کشورهای متخاصم در زمان برگزاری بازی های المپیک بوده است. این در حالی است که در برهه هائی از تاریخ، مانند بازی های ۱۹۷۲ مونیخ، همین المپیک بهانه ای برای تسویه حساب های سیاسی و البته نمایش قدرت به شمار می رفته است.

شواهد بسیاری بر درستی این واقعیت که بازیکنان فوتبال می توانند به یکی از اصلی ترین نمادهای اجتماعی تبدیل شوند، وجود دارد. ورزشکاران سرشناسی هم چون وریا غفوری، در مبارزه علیه حق و ناحق و آزادی خواهی و دیکتاتور خواهی، صلح طلبی و جنگ طلبی، همواره طرف مردم انسان دوست و برابری طلب و آزادی خواه را

می گیرد. این قهرمان فوتبال در عین حال، قهرمان مردم نیز هست! چرا که درد و غم و خواست آن ها را بر زبان می آورد.

بی تردید قبل از هر مسأله ای در رابطه با این جریان مخرب و خطرناک، باید انگشت اتهام را به سوی سران و مقامات حکومت اسلامی ایران، به ویژه سرداران سپاه پاسداران گرفت که این تیم را در اختیار دارند هر چند که ظاهراً مالکیت آن را به یک سرمایه دار حکومتی انتقال داده اند. با این وجود این تیم، یک تیم کاملاً نظامی و در راستای اهداف حکومت چهل و جنایت اسلامی حرکت سازمان دهی می شود.

اگر امروز این اقدام نژادپرستانه و خشونت طلبانه از سوی نیروهای آزادی خواه، برابری طلب و عدالت جوی داخل ایران و نیروهای اپوزیسیون خارج کشور، جواب مناسب نگیرد شاید فردا بسیار دیر شده باشد!

سه شنبه چهاردهم آبان [عقرب] ۱۳۹۸ - پنجم نومبر ۲۰۱۹

*مصاحبه صدای نو در سیدنی با احمد اسکندری و بهرام رحمانی در باره شعار «مرگ بر کرد» در استادیوم تبریز، چرائی، تبعات و عملکرد و عکس العمل ها در قبال آن، ۵ نومبر ۲۰۱۹.
لینک این مصاحبه:

https://www.youtube.com/watch?v=cfNOgRvqI_U